

فرماندهی سپهبد فردوسی



دین فردوسی از جوانی در لشکر آذربایران به کام سرودن شاهنشاهی

فرماندهی سبهد فردوسی

هر گاه انجام مهم مذاکوردشوار یا غیر ممکن بنظر رسید لطفاً بمندرجات فصل اول باب ششم همین کتاب مراجعه تادر نهایت روانی و وضوح مفهوم مطالب مذاکوره را در اشعار آن **خداوند جنگ** تجسس و مشاهده و رفع تردید فرمایند. کسانیکه فرماندهی از یکجوقه بیالارا عملاً بهمه گرفته باشند بسهولت حقیقت این مطلب را درك و اذعان خواهند کرد که ممکن نیست در نتیجه يك عمر مطالعه فقط و بدون عمل بتوان فرمانده نظامی شد ولو هر قدر هم استعداد خداداد موجود باشد!

۴ - سوارکاری فردوسی

فردوسی قطعاً در جوانی خود سواری را چنانکه جزو عادات و ورزشهای اصلی ایرانیان بوده و بعلاوه برای هر صاحبمنصب نظامی دانستن آن واجب و لازم است میداسته و یقیناً هم علاقه مفراطی بسواری داشته است چنانکه در قسمت دیگری از شکوه‌های پیری میفرماید:

چنین سال بگذاشتم شصت و پنج بدرویشی و زندگانی و رنج
چو پنج از بر سال شستم گذشت بدانسان که باد بهاری بدشت
من از شست و شش هست گشتم چومست بجای عنانم عصا شد بدست

بیان جاشینی عصا بر عنان بهترین گواه شرح فوق است و باز در ابتدای همان قسمت شکوه از پیری که بیاد تیغ بریده سی سالگی خود افتاده فرموده:

بگویم کنون رزم و کین خواستن همان رستم و لشکر آراستن
کسی را که سالش بدوسی رسید امید از جهانش بیاید برید
چو آمد بنزدیک سرتیغ شست مدهمی که از سال شد مرد مست
بجای عنانم عصا داد سال پراکنده شد مال و برگشت حال

که باز این مصرع کاملاً علاقه و سوارکاری **فردوسی** را که شایسته و یکی از اعمال لازمه فرماندهان نظامی است (حتی درین عصر) معرف بوده و **فردوسی** تأسفات خود را از ضعف پیری که او را عصا گیر و محروم از سواری نموده است ابراز میدارد.

۳ - نظامنامه نویسی فردوسی

آنچه استنباط میشود مهم‌ترین مقاصد فردوسی از نظم شاهنامه علاوه بر احیای ملیت و عظمت کشور باستانی ایران تهیه یک دستور جامع و مفصلی برای تعلیم و بیان اصول و قواعد جنگ و آموختن طریقه غلبه بر دشمن و در آغوش گرفتن شاهد مقصود بوده است، چنانکه اولاً در موقعی که از آسمان گله نموده و بعد بستایش سلطان محمود می‌پردازد در ضمن آن می‌فرماید :

نگه کن که این نامه تا جاودان در فشی^۱ شود بر سر بخردان^۲
از این نامه شاه دشمن گداز که باشی همه ساله بر تخت ناز
و تانیاً در موقعی که به جو سلطان محمود پرداخته است صراحتاً فرموده :

به سی سال اندر سرای سینج ^۳	چنین رنج بردم بامید گنج
ز ایات غرا دوره سی هزار	سخن جمله در شیوه کارزار ^۴
ز شمشیر و تیر و کمان و کمند	ز کویال ^۵ و از تیغهای بلند
ز برگستوان ^۶ و ز خفتان ^۷ و خود	ز صحرا و دریا و از خشک رود
ز گرس و ز شیر و ز پیل و پلنگ	زعفریت و از اژدها و نهنگ
ز نیرنگ غول و ز جادوی دیو ^۸	کز ایشان به گردون رسیده غریو ^۹

۱ - درفش بیرق یا علمی را گویند که در روز جنگ می‌افراشتند و از دست دادن شکست آن عده را بیان مینماید . ۲ - بخرد بمعنی صاحب عقل و هوشمند آمده است . ۳ - سرای سینج بمعنی خانه عاریتی و مراد از دنیا است که انرا باقائمی نیست . ۴ - شیوه کارزار بمعنی قاعده و قانون فن جنگ است که اروپائیان تا کنیک و استراتژی می‌گویند . ۵ - کویال عمود و گرز آهنین است . ۶ - برگستوان پوششی بوده که در روز جنگ می‌پوشیدند و اسب را نیز می‌پوشانیدند . ۷ - خفتان نوعی از جامه و جبه روز جنگ بوده است . ۸ - دیورا فردوسی در ضمن بیان کشته شدن اکوان دیو بدست رستم بطریق ذیل معنی می‌فرماید :

تو مر دیو را مردم بد شناس	کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هر آن کو گذشت از ره مردمی	ز دیوان شر مشرش ز آدمی
خرد کو بدین گفتهها نگرود	مگر نیک معیش می نشنود
گر آن پهلوانی بود زور مند	بیازو ستر و بیالا بلند
اکوان خوان و اکوان دیوش مخوان	ابر پهلوانی بگردان زبان

۹ - غریو بمعنی شور و فریاد و بانگ و غوغا باشد .



يك جوان جنگی (ب)

ز مردان نامی بروز مصاف ز گردان جنگی سه رزم و لای

۱ - گردان بمعنی مبارزان و دلاوران و بهادران و شجاعان است.



قسمتی از سلاح تعرضی و دفاعی قدیم (خ)

در این ابیات بعوض لغت نظامنامه و تا کنیک کلمه شیوه کارزار گفته و بطوریکه شرح داده است سلاح و وسائل مختلفه تعرضی و دفاعی آن موقع را مورد مطالعه قرار داده بعلاوه فنون مختلفه حربی را که در موقع جنگ و زد و خورد با انواع دشمنهای مختلف بری و بجزی و هوائی با سم گراک و ننگ و عفریت باید بکار برده شود بنام نیرنگ غول و جادوی دیو و غیره . در اراضی مختلفه کوه و صحرا و غیره مطالعه و بر روی آنها سخن را بنده و مخصوصا بر روی وظائف و کار عمل فرماندهان

- ۱ - سلاح تعرضی آن زمان عبارت از : شمشیر و تیر و کمان و کمند و کوبال و تیغهای بلند بوده است .
- ۲ - در دفاع علاوه بر استعمال وسائل فوق برای حفظ بدن خود واسبی که سوار بوده اند خود و خفتان و بر گستوان را نیز بکار میبردند ، بدیهی است از وسائل اخیر در هنگام تعرض هم استفاده میشده است .

بنام مردان نامی و گردان جنگی بحث نموده است، بعلاوه فردوسی بحدی ذاتاً سلحشور و دارای روح نظامی قوی بوده که در موقع وصف شراب و یا در هنگام توصیف شب ظلمانی و تاریک هم افکار نظامی و رزمجوئی او در اشعارش بکار رفته و روح کامل العیار نظامی او را معرفی مینماید چنانکه در مورد اول (وصف شراب) از طرف جمشید بدختر گورنگ شاه فرموده :

بزور آنکه با باده کشتی کند فکنده شود گر درشتی کند
بدل^۱ میکند بد دلان^۲ را دلیر پدید آرد از روبهان کار شیر
بخاموش چهره زبانی دهد بفرتوت^۳ زور جوانی دهد

و در مورد اخیر (یعنی وصف شب ظلمانی) در آغاز داستان ییژن با منیژه چنین فرموده :

شبی چون شبه^۴ روی شسته بقیر نه بهرام^۵ پیدا نه کیوان^۶ نه تیر^۷
دگر گونه آرایشی کرد ماه بسیج^۸ گذر کرد بر پیشگاه^۹
شده تیره اندر سرای درنگ میان کرده باریک و دل کرده تنگ
ز تاجش سه بهره شده لاجورد سپرده هوا را بزنگار^{۱۰} و گرد
سپاه شب تیره بر دشت و راغ^{۱۱} یکی فرش افکنده چون پرزاغ
چو پولاد زنگار خورده سپهر تو گفتی بقیر اندر اندوده چهر
نموده زهر سو بچشم اهرمن چو مار سیه باز کرده دهن
هر آنکه که بر زد یکی باد سرد چو زنگی بر انگیخت زان کشت گرد
چنان گشت باغ و لب جویبار کجا^{۱۲} موج خیزد ز دریای قار^{۱۳}

۱ - دل یعنی قلب . ۲ - بد دل بمعنی نرسنده و ترسناک . ۳ - فرتوت پیر سالخورده و از کار افتاده را گویند . ۴ - شبه نام سنگی است سیاه و براق . ۵ - بهرام نام ستاره مریخ . ۶ - کیوان نام ستاره زحل . ۷ - تیر نام ستاره عطارد . ۸ - بسیج - تهیه . ۹ - پیشگاه صدر مجالس و فرش را نیز گویند . ۱۰ - زنگار، سبزی و چرکی باشد که بر روی آئینه و شمشیر و امثال آن نشیند . ۱۱ - راغ - مرغزار . ۱۲ - کجا در این جا بمعنی (که) آمده است . ۱۳ - قار - سیاه و قیر .

فرو مانده گردون گردان بجای
 زمین زیر آن چادر قیر گون
 جهان را دل از خویشتن پرهراس
 نه آوای مرغ و نه هر ای^۱ دد^۲
 نبد ایچ^۳ پیدا نشیب از فراز
 بدان تنگی اندر بجستم ز جای
 خروشیدم و خواستم زو چراغ
 مرا گفت شهت چه باید همی
 بدو گفتم ای بت نیم مرد خواب
 بنه پیشم و بزم را ساز کن
 برفت آن بت مهربانم ز باغ
 می آورد و نار و ترنج و بهی
 گهی می گسارید و گه چنگ ساخت
 دلم بر همه کام پیروز کرد
 مرا مهربان یار بشنو چه گفت
 مرا گفت آن ماه خورشید چهر
 به پیمای می تا یکی داستان
 که چون گوشت از گفتم یافت برخ^۴

شده سست خورشید را دست و پای
 تو گفتمی شدستی بخواب اندرون
 جرس^۱ بر گرفته نگهبان^۲ پاس^۳
 زمانه زبان بست از نیک و بد
 دلم تنگ شد زان درنگ دراز
 یکی مهربان بودم اندر سرای
 در آمد بت مهربانم بیاغ
 شب تیره خوابت نیاید همی ؟
 بیاور یکی شمع چون آفتاب
 بچنگ آر چنگ و می آغاز کن
 بیاورد رخشنده شمع و چراغ
 زدوده یکی جام شاهنشهی
 تو گفتمی که هاروت^۷ نیرنگ ساخت
 شب تیره هم چون گه روز کرد
 از آن پس که گشتیم با جام جفت
 که از جان تو شاد بادا سپهر
 ز دفتر برت خوانم از باستان^۸
 شگفت اندرو مانی از کار چرخ

۱- جرس - زنک . ۲ - نگهبان را باصطلاح امروزه کشیکچی گویند . ۳ - پاس - نگاهداشتن - نگاهبانی - حراست - يك حصه از هشت حصه شب و روز را نیز گویند - پاسبان
 ۴ - هرا - نعره . ۵ - دد - دیو . ۶ - ایچ - هیج . ۷ - هاروت بر وزن هاروت ، نام یکی از آن دو فرشته است که در چاه بابل سرازیر آویخته بعد از الهی گرفتارند ، اگر کسی بسر آن چاه رود بطلب جادوئی او را تعلیم دهند . گویند این لغت اگر چه عجمی است لیکن فارسی نیست . ۸ - باستان - کهنه - گذشته قدیم و دیرینه را گویند ، کنایه از دنیا و دهر گردون هم هست و بزبان دری تاریخ را گویند که احوال پیشینیان باشد . باستان نامه نام کتابی است از تاریخ پارسیان . ۹ - برخ بر وزن چرخ بمعنی پاره و حصه و بهره و لغت و بعضی باشد و تالاب و استخر را نیز گفته اند .

پراز چاره و مهر و نیرنگ و جنگ^۱ همه از درد مرد فرهنگ و سنگ

بدان سرو بن گفتم ای ماهروی مرا امشب این داستان باز گوی

ز نیک و بد چرخ نا سازگار که آرد ب مردم زهر گونه کار

ندانند کسی راه و سامان اوی نه پیدا بود درد و درمان اوی

مرا گفت کز من سخن بشنوی بشهر آری از دفتر پهلوی؟

از طرفی اساساً بهترین دلیل برای اثبات روحیه کاملاً نظامی این نابغه بزرگ دنیا

آنکه :

مطابق روایت معروف در برخورد اولیه اش به سه شاعر دربار سلطان محمود

(عنصری - عسجدی - فرخی) که از او طلب يك مصرع بقافیة انتخابی عنصری

میشود بلا فاصله فکر نظامی آن **خداوند جنگ** برق و تلوؤ مخصوص خود را

آشکار نموده و در قبال تشبیهات ماه و گل و مژگان تیزی که آن سه شاعر در مصراع

سروده خویش بیان مینمایند **فردوسی سان فرمانده معروفی (گیو) رادریکی**

از جنگهای مهم تاریخ باستانی بیان میفرماید چنانکه ذیلا میآید :

مصرع عنصری : چون عارض تو ماه نباشد روشن ،

» عسجدی : مانند رخت گل نبود در گلشن ،

» فرخی : مژگان همی گذر کند از جوشن ،

» **فردوسی : «مانند سان گیو در جنگ پشن» .**

بخوبی خواننده میشود که همانطوریکه مثلاً وقتی يك مرد جنگی و يك شاعر

و يك مهندس و يك زارع با هم يك کوهی میرسند فوراً هر يك از آنها مطابق افکار

درونی و تخصص فنی خود در باره آن شیئی^{*} واحد مطالعه نموده یعنی مرد جنگی

بلافاصله از لحاظ ارزش محاربه و تسلط آن کوه بر اراضی مجاور در مقابل دشمنی

۱ - چاره و مهر و نیرنگ و جنگ، چهار عامل متشکله هر افسانه ایست که بایستی نویسندگان

افسانهها رعایت نموده و آنها را در هر افسانه دخالت دهند .

که از سمت معینی پیدا میشود بحث و تحقیق نموده ، شاعر سعی میکند آن را بسر آدمی تشبیه نموده و با برنهای آن قصب بر او بیچد ، مهندس بفکر تعیین ارتفاع و ترسیم میزان و منحنی آن بروی نقشه افتاده و بالاخره زارع جدیت دارد که بفهمد برای زراعت او مفید است یا خیر و در صورت اول تخمی چند تخم ممکن است حاصل از زمین آن برداشت کند . **فردوسی** هم بلا تأمل در آنموقع با نظر طبیعی جنگی و قریحهٔ نابناک نظامیش قافیهٔ انتخایی عنصری را استقبال و مصرعهای عاشقانه سایرین را با تذکار **جنگ معروف یکی از فرماندهان مشهور ایرانی و بیان عمل سنان او در یک مصرع تکمیل فرموده و زینت میدهد .**

بنا بر شرح مراتب مذکوره شکی نیست که **فردوسی** یکی از بزرگترین فرماندهان نظامی دنیاست که در حدود هزار سال قبل طلوع نموده و برای بیان قوانین ابدی جنگ و قواعدیکه با وسایل آن روز در محاربات قابل اعمال بوده متوسل بنظم داستانهای گشته است که گاهی از زبان پادشاهان و پهلوانان مانند جمشید و کیخسرو و انوشیروان و افراسیاب یار ستم و گودرز و گیو و پیران و غیره و زمانی از طرف مؤبدان و کارآگاهان و بعضی اوقات با بیان عمل حیوانات یک مجموعه کاملی از نظامنامه های لازم که برای ادارهٔ یک قشون در موقع صلح و اداره و هدایت نبرد های بزرگ عده ها لازم بوده ایجاد و هر نوع تناکرات و نکات لازم و دقیق و ظریف حربی را با لسان شیرین و بیان فصیحی برای مردان جنگ تهیه و تدوین نموده و بدون آنکه کمترین توقع یا ادعا یا تبختری نموده باشد در کمال سادگی در دسترس عموم قرار داده است . ابداً هم دور نیست که استادان جنگی که بعد از او بدینا آمده و شهرت هائی برای خود تحصیل نموده اند (بنام آنکه اصول و قواعدی بر روی فنون جنگی بنام خود باقی گذارده اند) از شاهنامه استفاده و اقتباس نموده باشند .

بنا بر این جا دارد که اهالی این سرزمین (یعنی ایران) تا موقعی که اصول

وقوانین ابدی جنگ در دنیا دارای قیمتی هستند (یعنی تا ابد) بوجد فردوسی. خود را مفتخر شناخته و شهرت فرماندهان معروفی را که بعد از قرن دهم میلادی (چهارم هجری) بوجود آمده اند مدیون افکار و استعداد خداداد و زحمات این فرمانده عالی قدر نظامی یعنی **خداوند جنگ سپهبد فردوسی طوسی** بدانند. بر هر ایرانی واجب است از این اشعار منتخب که چون گوهرهای گرانبها در هر یک از لحظات زندگی بهترین مایه افتخار و راهنما جهت هر کس میتواند واقع شود چند هزار بیت محفوظ داشته و در مبارزات حیاتی بدان وسیله خویش را رهبری نماید، مخصوصاً از لحاظ حمیت و تعصب ملی بی مورد خواهد بود که در موقع بیان شاهد و گواه در تأیید ادعائی که در بوط بنکات جنگی میباشد از گفتار سرداران سایر قطعات دنیا مانند **ناپائون و مولتکه** و غیرها شاهد آورده شود آنهم در موقعی که صریح و محکم و بسیار قدیم تر از آن گفتار خودی در دست آمده باشد.

برای اینکه پیش از این قارئین محترم را با نظار بیان ابداعات و آثار عظیم این خداوند جنگ نگذارم بشرح و توضیح یکایک اصول و قوانین جنگی که در شاهنامه بآنها اشاره شده است میپردازم :

اب اول

اساس قوای روحی

فصل اول

شاه پرستی - ایران پرستی

بند اول نظامنامه فعلی پیاده نظام **قشون شاهنشاهی** و ابتدای کتاب **شیوه کارزار** (تاکتیک)^۱ اساس قوای روحی نظامی را در ایجاد و نمو :

احساسات شاه پرستی - علاقه و ایمان بمعظمت ایران - دفاع از شئون و استقلال ایرانیت - حس اعتماد بر رؤساء و همقطاران و بالاخره اتکاء فرد فرد نظامیان بارزش قدرت سلحشوری خویش دانسته و پایداری این قوه را بوسیله روح انضباط راهنمایی مینماید .

فردوسی در شاهنامه تمام این مسائل اهمیت فوق العاده داده بحدیکه اولاً برای نمو احساسات **شاه پرستی** مقام **شاهرا** با پیغمبر برابر دانسته و میفرماید :

چنان دان که شاهی و پیغمبری **دو گوهر بود در یک انگشتری**
ازین دو یکی را همی بشکنی **روان و خرد را پیای افکنی**

حتی مبالغه نموده از گفتار **تیمسار زرتشت پیغمبر پارسی** که در زنا^۲ و اوستا^۳ مندرج است شاهد نقل نموده که :

اگر کسی از فرمان **کردگار** سرپیچی کند باید او را تا یک سال بند داد و اگر

۱ - از این بعد هر جا کلمه تاکتیک مورد لزوم پیدا نماید **شیوه کارزار** اصطلاح خواهند شد، همانطوریکه **فردوسی** فرموده است . ۲ - تیمسار بر وزن بیشکار کلمه است که آن را بهر بی حضرت میگویند . ۳ و ۴ - زند و اوستا نام دو کتاب مقدس زرتشتیان است که بر **تیمسار زرتشت** نازل شده بود .



اعلیحضرت اقدس شاهنشاه پهلوی ارواحنا فداه (ک)

تسعه نگرفت و اصلاح نشد پس از یکسال فرمان شاه خوش را ریخت ولی اگر نسبت بشاه کسی بدگمان شد بایستی بلا تأمل او را کشت ، چنانکه فرموده است :
نماید کزین کم کند یا فزون که زرتشت گوید بزند اندرون



تیمسار اشو زرتشت پیغمبر پارسی (م)

که هر کس که برگردد از دین پاک
بسالی همی بآیدش داد پند
بیایدش کشتن بفرمان شاه
چو بر شاه گیتی شود بدگمان

ز یزدان ندارد بدل ترس و پاک
چو پندت نباشد و را سودمند
فکندن تن پرگناهی براه
بیایدش کشتن هم اندر زمان

و باز همین مقصود را در جای دیگر بدین نحو تکراراً بیان میفرماید :

ولیکن یکی داستان است نغز^۱ اگر بشنود مردم پاک مغز
 که زرتشت گوید به استا و زند که هر کسی که از کردگار بلند
 به پیچد یک سال پندش دهید همان مایه سود مندش دهید
 پس از سال گراو نیاید براه کشیدش بخنجر بفرمان شاه
 چو بر دادگر شاه دشمن شود سرش زود باید که بی تن شود^۲

گذشته از این اشعار کراراً در قسمت های مختلفه شاهنامه گریز زده و شاه پرستی را تبلیغ و مهر به شاه را بر مهر فرزند ترجیح و تنها وسیله استغنا و بی نیازی معرفی فرموده و برای پرستش شاه هیچ حدی تعیین نمیکند چنانکه فرموده است :

چنان دان که آرام گیتی است شاه چو نیکی کنی او دهد پایگاه
 تو پسند فرزند را جای او چو جان دار مهر دلارای او
 بشهری که هست اندر و مهر شاه نیابد نیاز اندر آن بوم راه
 جهان را دل از شاه خندان بود که بر چهر او فر^۳ یزدان بود
 ز مهرش جهان را بود ارج^۴ و فر ز خشمش بجوشد بتن در جگر
 به نیک و بد شاه خرسند باش پرستنده باش و خردمند باش
 پرستنده باش و ستاینده باش بکار پرستش فزاینده باش
 و باز در اشعار دیگری دشمن پادشاه را اهریمن و سزاوار سخت ترین عقوبات میدانند چنانکه فرموده :

چو شاه از تو خشنود شد راستی است وزو سربه پیچی در کاستی است
 از اهریمن است آنکه زو شاد نیست دل و مغزش از دانش آباد نیست
 هر آنکس که او دشمن پادشاست بکام نهنگش سپاری رواست

۱ - نغز - خوب و نیک و نیکو - عجیب و بدیع را نیز گفته اند که دیدنش خوش آید ، چست و چابک را هم میگویند . ۲ - در بعضی نسخ بجای « شود » « بود » نیز آورده اند ولی « شود » صحیح تر بنظر میرسد . ۳ - فر - شأن ، شوکت ، رفت ، سنگ و هنگ باشد و بمعنی نور هم گویند و بمعنی برازندگی و برآزش و زیبایی و زیندگی نیز آمده است . ۴ - ارج - مقام و منزلت و قدر .

هر آنکس که پیچد سر از شاه خویش
 چه هر کس که بر پادشاه دشمن است
 پیر خاستن گم کند راه خویش
 به فرمان شاه آنکه سستی کند
 نه مردم نژاد است اهریمن است
 نکوهیده^۱ باشد گل آن درخت
 همی از تن خویش مستی^۲ کند
 که پیرا کند برگ بر تاج و تخت

اساساً فردوسی هر يك از نکات تعلیمیه خود را استدلال نموده و با ذکر دلیل و برهان انجامش را میخواهد ، چنانکه در همین مسئله تبلیغ شاه پرستی میفرماید :

چنین گفت کز خسرو داد گر
 که او چون شبانست و ما گوسپند
 نه پیچید باید باند شاه
 و گر ما زمین او سپهر بلند
 نشاید گذشتن ز پیمان اوی
 هر آنکس که خشنودی شاه جست
 فرمان شاهان نباید درنگ
 بشادیش باید که باشیم شاد
 چنین گفت رستم گو^۳ نیکبخت
 همه بندگانیم خسرو پرست
 تو دیده ز شاه جهان بر مدار
 من و گیو و گو در زهر کس که هست
 فدا کن تن خویش در کارزار

مفهوم چند بیت اخیر در قسمت اول ماده ۲ نظامنامه خدمات داخلی فعلی قشون درج شده است :

« قسمت اول ماده ۲ نظامنامه خدمات داخلی - افسراد قشون باید در

۱ - چه - زیرا که . ۲ - مستی بر وزن سستی - کله و شکوه و شکایت باشد - بمعنی غم و اندوه نیز آمده است و از این است که غمگین و اندوهناک را مستمند گویند . ۳ - نکوهیده زشت و ناپسند . ۴ - داد - بمعنی راستی و عدل و عدالت و اعتدال باشد - نظلم و داد رسیدن و بهره را بیر گفته اند . ۵ - گو بفتح اول و سکون تانی بمعنی شجاع و دلیر و مبارز و یهوان و مهمتر و محتشم و بزرگ هم آمده است .

ایفای سوگندی که برای خدمتگذاری بدوات و مملکت متبوعه خود یاد کرده اند تا آخرین نفس پایداری و جانفشانی نمایند - پادشاه و وطن خود را عزیز و مقدس شمرده از هیچگونه جانبازی و فداکاری نسبت بانان مضایقه نمایند .

بعلاوه فردوسی طریقه عملی شاهپرستی و اصولا قواعد و مراسم شرفیابی و خدمت در حضور شاه را دقیقاً بیان فرموده ، کلیه وقایع احتمالی را پیش بینی و دستور میدهد . چنانکه فرموده است :

که داری همیشه بفرمانش گوش
همی راز او داشت اندر نهان
وگر دورگردی مکن سرزنش
نگه کن که با رنج نامست و گنج
همان نیز کنی کند در نبرد
بدارد نگوید بخورشید و ماه

کز آتش برسد دل نره شیر
دلش تیره خوانیم و مغزش تنگ
کزوبند چاه است و زوتاج و گاه^۱
مشو پیش تختش مگر تازه روی
همی خوان به بیداد و داد آفرین
که کمتر کنی نزد شاه آبروی
بنزدیک شاهان نگیرد فروغ
بکوشد که بر پادشا نشمرد

چو از نعمتش بهره یابی بکوش
هنرهاش گسترد اندر جهان
چو نزدیک دارد مشو پرمنش
پرستنده مگر یابد از شاه رنج
نباید که سیر آید از کارکرد
و دیگر که اندر دلش راز شاه

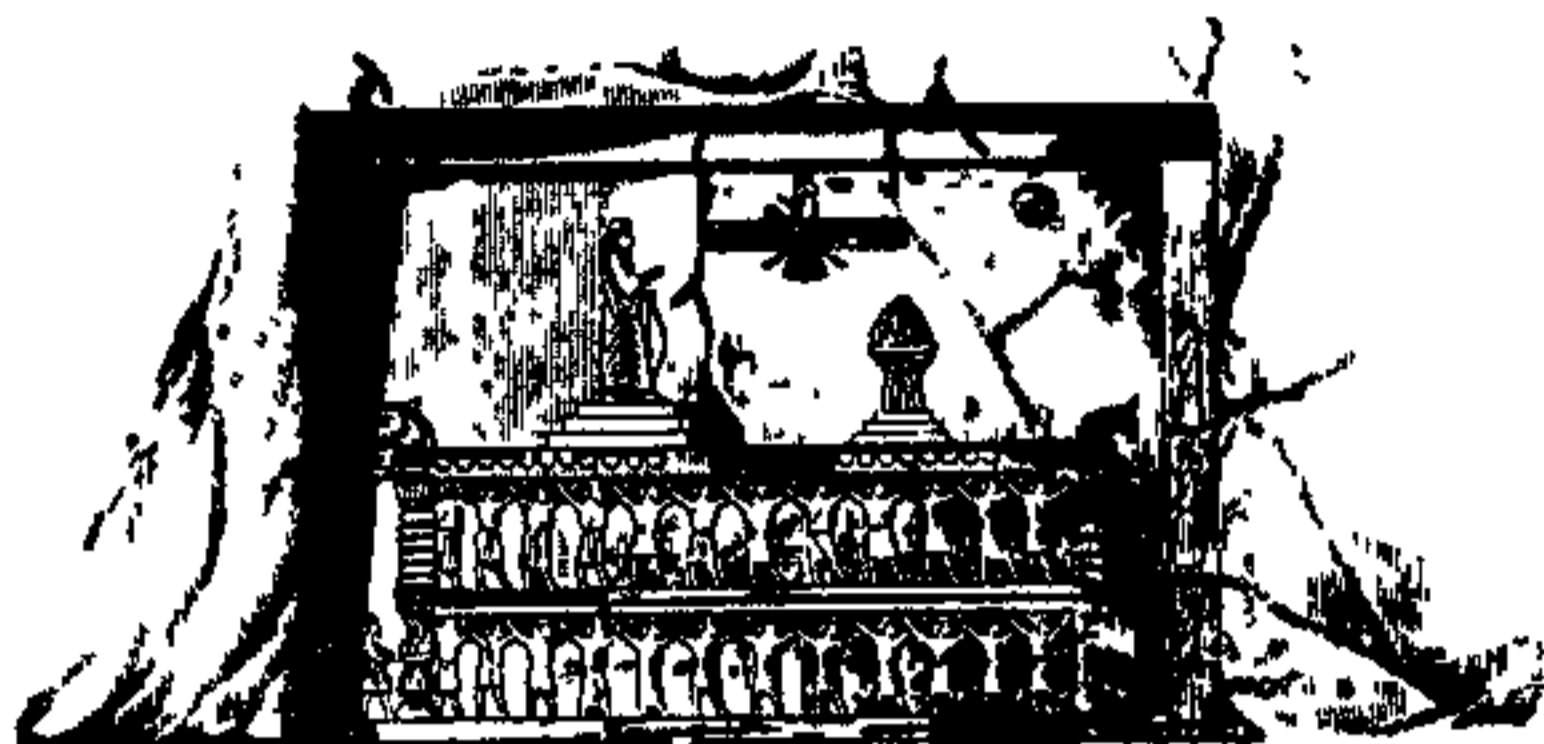
مشو با گرامیش کردن دلیر
اگر کوه فرمانش گیرد سبک
همه بد ز شاهست و نیکی ز شاه
ز گیتی تو خشنودی شاه جوی
چو خشم آورد شاه پوزش^۲ آفرین
ز کسهای او پیش او بد مگوی
هر آنکس که بسیار گوید دروغ
سخن گان نه اندر خورد با خرد

۱ - گاه - بر وزن ماه ، تخت پادشاهان و کرسی زرین را گویند ، جاه مقام ، وقت و زمان را
نیز گفته اند ۲ - پوزش یعنی عذر - ، معذرت ، عذر آوردن ، معذرت خواستن .

وگر پرسدت آنچه دانی بگوی
 فزونست از آن دانش اندر جهان
 چو بنوازدت شاه کشی^۱ مکن
 که مگر پرورد دیگری را همان
 وگر با تو گردد بچیزی دژم^۲
 وگر نیست آگاهیت زان گناه
 وگر هیچ تاب اندر آری بدل
 بفرش بیند نهان ترا
 از آن پس نیایی تو زو نیکوئی
 کسی را که شاه جهان خوار کرد
 بالاخره فردوسی شاه را بدریا وهم کوه آتش تشبیه و در هر دو حال برای
 پرستندگان بشرط خردمندی سرچشمه نعمت و بی نیازی معرفی میفرماید چنانکه
 فرموده است :

در پادشا همچو دریا شهر
 سخن لنگر و بادبانی خرد
 همه بادبان را کند مایه دار
 کسی کو ندارد هنر با خرد
 بگردار دریا بود کار شاه
 ز دریا یکی ریگ دارد بکف
 اگر پادشا کوه آتش بدی
 پرستنده ملاح و کشتی هنر
 بدریا خردمند چون بگذرد
 که هم مایه دار است وهم سایه دار
 سزد مگر در پادشا نسپرد
 فرمان او تابد از چرخ ماه
 دگر دُرّه دارد میان صدف
 پرستنده را زیستن خوش بدی

۱ - کشی - بفتح اول و کسر تانی مشدد - خوشی ، حوشحالی ، تندرستی ، خرامندگی
 جلوه گری و ناز رفتاری را گویند . ۲ - دژم بر وزن درم - آشفته و اندیشه مند . ۳ - دل
 قلب . ۴ - کز بفتح اول و سکون تانی بمعنی کج است . ۵ - روان ، جان ، نفس ناطقه ،
 روح و بمعنی محل جان که دل باشد نیز آمده و بعضی گویند مراد از روان نفس ناطقه است و از
 جان روح حیوانی .



یزدان پرستی ایرانیان

چو آتش که خشم سوزان بود چو خشنود باشد فروزان بود
از او يك زمان شیر و شهدست بهر بدیگر زمان چون گزاینده زهر
همان در جهان ارجمند آن بود که با او لب شاه خندان بود

تایاً برای تهیج علاقه و ایمان عظمت و استقلال ایران در تمام شاهنامه
نکات برجسته را ضمن نقل و تایید داستاها ایراد فرموده که ذکر تمام آنها موجب
اطمینان کلام و درایتها بدرج چند بیت آن اکتفا میشود :

جهان پر ز بدخواه و پر دشمن است همه مرز ۱ ما جای اهریمن است
نه هنگام آرام و آسایش است نه روز در فگت و آرایش است
دریغ است ایران که ویران شود کنام ۲ پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی نشستگه شهریاران بدی

و بالاخره در جای دیگر میفرماید :

۱ - مرد - هفتخ اول و سکون تابی و نالت ، آ نادابی ، سرحد - ۲ - کنام نهم اول برورن
مدام ، آرامگاه - آشیانه آدهی و سایر حیوانات چریده و پرند و دد و دام و سباع و بهائم و
بیشه و حنک و جیرا گاه دواب را گویند و با تشدید تابی بر آمده است .

حو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم^۱ و بر زنده یکتن مباد

که فی الحقیقه در این يك بیت اخیر بخصوص علاقه مندی گوینده را بحد اعلی رسانیده بنحوی که محتاج بهیچگونه توضیح دیگری نیست، ثالثاً برای حسن اعتماد بر رؤساء و همقطاران ایرانی و بالاخره اتکاء فرد نظامیان ایران بقدرت سلحشوری خویش باز در قسمت اعظم داستانهای شاهنامه از قول سرداران ایرانی بیاناتی فرموده که قرائت آنها بی اختیار بخواننده ایرانی شهادت و شجاعت خارق العاده میبخشد که بخودی خود حس اعتماد کامل یعنی مفهوم مطالب مذکوره نظامنامه بنحو اکمل تأمین میگردد، چنانکه فرموده:

هنر نزد ایرانیانست و بس نگیرند شیر ژبان را بکس
همه یکدلانند و یزدان شناس بگیتی^۱ ندارند از کس هر اس
هر ارج^۲ ایران بیاید شناخت بزرگ آنکه با نامداران بساخت
و در جای دیگر از قول رستم در حضور کیخسرو راجع به بحث و مقایسه قشون ایران و توران میفرماید:

بدین دشت کینه گرازما یکی است همه خیل^۳ توران بجنگ اند کیست
چه اندیشی از آن سپاه بزرگ که توران چو میش است و ایران چو گرس^۴
و در جای دیگر که گرد آفرید دختر کژدهم بجنگ سهراب میرود پس از اطلاع سهراب از دختر بودن گرد آفرید فردوسی از زبان سهراب بطریق ذیل دلاوری ایرانیان را توصیف میفرماید:

بدانست سهراب کاو دختر است سر موی او از در افسر است
شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید باورد گاه^۴

۱ - بوم و بر - منزل، ماوا، زمین، وطن باشد. ۲ - ارج - بفتح اول و سکون ثانی و ثالث بمعنی قدر و قیمت و مرتبه و حد و اندازه باشد، چه ارجمند صاحب قدر و قیمت و مرتبه را گویند و سند بمعنی صاحب و خداوند آمده است. ۳ - خیل - بفتح اول بمعنی جماعت و طائفه. ۴ - آورد گاه - میدان جنگ.

فرماندهی سپهبد فردوسی

سواران جنگی بروز نبرد همانا بابر اندر آرند گرد
زفانشان چنینند ایران سران^۱ ! چگونه اند گردان^۲ جنگ آوردان!^۳
بعلاوه ضمن هزار بیتی که بنام گفتار دقیقی در شاهنامه درج فرموده است طی
مراسله حوایه گشتاسب به ارجاسب سپاهبان ایران را چنین توصیف میفرماید :



(ح)

همه کار دیده همه نامدار	بیاریم گردان هزاران هزار
نه افراسیابی و نه پیغوی ^۴	همه ایرجی زاده پهلوی
همه راست بالا، همه راستگوی	همه شاه چهر و همه ماهروی
همه از در گنج و تاج و سپاه	همه از در یادشاهی و گاه
همه از در یاره ^۵ و گوشوار	همه دین پذیر و همه هوشیار
همه اسب ایشان کند کوه پست	چو داند کم کوی بر پیل بست
همه شیرگیر و همه رزم ساز	جهانشان نفرسوده از رنج آزر ^۶

۱- سران ، جمع سراسر است که بمعنی سردار و مقدم لشکر باشد ۲- گردان جمع کرد بصم اول
سارز ، دلاور - بهادر و شجاع را گویند ۳- پیغو - فتح اول و صم ثالث بر وزن و معنی
بیکو باشد و آن ولایتی است مشهور در هندوستان و توران و نام هر که پادشاه آن ولایت شود .
۴- یاره - دست برنج باشد و آن حلقه ایست ارطالا و نقره و غیر آن که در دست کنند .
۵- آزر - حرص و طمع .

شاه پرستی - ایران پرستی



یکی از سپاهیان ایران (ب)

همه نیزه داران شمشیر زن همه لشکر آرای و لشکر شکن

جوشن^۱ پیوشند روز نبرد ز چرخ برین بگذرانند گرد



نمونه از سپاهیان ایران (ب)

بزیین اندرون گشته چون کوه سخت سر کوه از ایشان شده لخت لخت^۲
همه نیزه بردست و باره^۳ بزیین نبشته همه نام من بر نگین

۱ - جوشن - بر بی زره را گویند و در فارسی سلاحی است غیر از زره زیرا زره تماماً از حلقه است و جوشن حلقه و تنگه آهن باشد. ۲ - لخت بر وزن سخت یعنی یاره. ۳ - باره، اسب.



نمونه از سپاهیان ایران (ب)

ز زیر سپهدار و اسفندیار
بخورشید و ماه اندر آرند پای
ندارد بیک زخم ایشان درنگ
ز چنگال، ناخنش، ریزان شود
نیارد^۱ شدن تیز در جنگشان
نیارد همی نام ایشان شنید
ببارند از دیده در آب خون
به بیند، بخواهد ز دیوان کفن
مر این هر دورا گیرد از چشم، چشم
چو راننده باره بروز نبرد
همی تابد از گرزها^۲ فر و برز^۳
قرا کرد باید بایشان نگاه

ازیشان دو گرد گزیده سوار
چو ایشان پیوشند ز آهن قبا^۱
که گر ازدها پیش آید بجنگ
و گر شیر بیند گریزان شود
پلنگ از به بیند دل و جنگشان
و گر دیو بیند، شود نا پدید
نهنگان گریزان به آب اندرون
چو این هر دویل^۲ راهمی اهرمن
فلک گر به بیند، ز گردون بخشم
زمین لرزد از زیر این هر دو مرد
چو بر گردن آرند کوبنده گرز
چو ایشان باستند پیش سپاه

۱- نیارد به معنی یارا نداشته است و یارا به معنی قوت و قدرت و توانائی و زهره و دلیر و مجال و فرصت باشد . ۲- ییل - بفتح اول شجاع ، دلاور ، بهادر، بهلوان و مطلق العنان را گفته اند . ۳- برز بضم اول ، نوخاستگی و قد و قامت آدمی و شکوه و عظمت باشد .

بخورشید مانند با تاج و تخت
 چنین گوانند و اسپبدان
 تو جیحون مینبارا هرگز بمشگ
 اگر تاب^۲ تیغم بجیحون رسد
 بهامون درون پیل گریان شود
 بروز نبرد از بخواهد خدای
 همی تابد از چهرشان فرو بخت
 گزیده پسندیده ام مؤبدان
 که مارا چه جیحون، چه سیحون، چه خشک
 و گر باد گرزم بهامون^۳ رسد
 بجیحون درون آب بریان شود
 برزم اندر آرم سرت زیر پای

بالاخره برای بیان اهمیت و لزوم انضباط بازشکاری شاه را مثال زده که عقابی
 را در شکار گرفته است و شاه فوراً امر با عداش داده است ، بدین ترتیب که :

چنین گفت باز تو ای شهریار
 چنین گفت کاورا بگوید پشت
 بیایز اورا ز دار بلند
 که تا کهران نیز در سارزار
 عقابی گرفتست روز شکار
 که بامهتر خود چرا شد درشت
 بدان ، تا بدو باز گردد گزند^۴
 فزونی نجویند بر شهریار

بعلاوه فردوسی برای بیان کیفیت و لزوم انضباط فوق العاده قوی و مستحکم
 که بایستی هنگام جنگ بین کلیه مراتب قشون حکمفرما باشد ضمن تشریح
 جنگ دوازده رخ آنرا کاملاً و بطور تفصیل توضیح می فرماید بدین نحو که :
 قوای ایران در کوه کنابد تحت فرماندهی گودرز و قوای توران در صحرای
 ریید تحت فرماندهی پیران مستقر گردیده ، وضعیت اراضی آنجا بهیچیک اجازه
 پیشدستی (تعرض^۵) را نمیدهد ، بنا برین هر یک از دو فرمانده قوای ابواب جمعی
 خود را از مبادرت به پیشدستی در آن جنگ منع نموده اند اما در قوای توران هومان

۱ - مینبار - پر مکن . ۲ - تاب - تاقتن هر چیزی که نورانی و روشن باشد و نیز تاب و طاقت و
 توانائی و خشم و قهر و غضب را گویند . ۳ - هامون - دشت و صحرا و زمین هموار خالی از
 بلندی و یستی را مینامند . ۴ - گزند بر وزن گمند بمعنی آسیب و آفت و رنج و چشم زخم
 باشد . ۵ - چون فردوسی در همه جا تعرض را پیشدستی اصطلاح فرموده بنا براین همه جا
 در این کتاب آنرا پیروی خواهیم کرد .